



تاثیر یادآوری بینافردی در مشاوره‌ی مسیر شغلی

حیات لایقی پور^۱

میثم آبرون^۲

چکیده

یکی از نیازهای پژوهشی مهم، شناسایی و توصیف عواملی است که بازاندیشی و تغییر در مداخله‌های حرفه‌ی طراحی زندگی را برمی‌انگیزند. مشاوره‌ی مسیر شغلی، به عنوان یک مداخله‌ی طراحی زندگی اصلی، از روش‌های روایتی در فرایندی بینافردی برای کمک به افراد برای طراحی یک زندگی کاری از طریق کنش بازاندیشی استفاده می‌کند. مطالعه‌ی کنونی با استفاده از یادآوری فرایند بینافردی بررسی می‌کند که چه چیزی بازاندیشی و تغییر را در مشاوره‌ی مسیر شغلی برمی‌انگیزد. در این روش تحلیل موردی شامل یک زن دیشموکی بافنده ۲۹ ساله، تجربیات یک مشاوره‌پذیر از فرایندهایی که تغییر و بازاندیشی درباره‌ی گذار شغلی کنونی را برانگیختند، بررسی شد. یادآوری فرایند بینافردی پسامشاوره پیرامون این مشاوره پذیر طی جلسه‌ی مشاوره‌ی مسیر شغلی که ضبط ویدئوی شده بود، به پنج موضوع عمده اشاره کرد: الف) الگوها، بازاندیشی هویت را برمی‌انگیزند، ب) خاطرات قدیمی باعث انسجام می‌شوند، پ) پرسش‌های بعدی عمق و ژرفا به داستان می‌افزایند، ت) مشاور به عنوان مخاطب شفافیت و اعتبارسنجی فراهم می‌کند، و ث) پرسش‌های مصاحبه‌ی مسیر شغلی، چشم‌انداز و نیاز به اقدام را تعیین می‌کنند. نتایج این مطالعه یافته‌های پژوهش‌های پیشین پیرامون سودمندی مشاوره‌ی مسیر شغلی برای برانگیختن کنش بازاندیشی در طراحی زندگی را تایید می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: مشاوره‌ی مسیر شغلی، مصاحبه‌ی مسیر شغلی، یادآوری فرایند بینافردی، مشاوره‌ی شغلی روایتی، فرایند و پیامد مشاوره

مقدمه

مشاوره‌ی مسیر شغلی طراحی زندگی را به عنوان الگوی نوینی برای مداخله‌ی شغلی سده‌ی بیست و یکمی پیاده‌سازی می‌کند (ساویکاس، ۲۰۱۲؛ ساویکاس و همکاران، ۲۰۰۹). طراحی زندگی، راهنمای حرفه‌ای (هالند، ۱۹۹۷؛ پارسونس، ۱۹۰۹) و الگوهای توسعه‌ی شغلی (سوپر، ۱۹۹۰) علوم و عمل شغلی سده‌ی بیستم را تقویت می‌کند. برای این منظور، بر تنوع انسانی، یکتایی، و قصدمندی در کار و حرفه تأکید می‌گردد تا زندگی‌ای برخوردار از معنای شخصی و پیامد اجتماعی آفریده شود

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره شغلی، دانشگاه پیام نور، اصفهان، ایران layeghihayat56@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره شغلی، دانشگاه پیام نور، سمنان، ایران meysamabrooun@gmail.com



(ساویکس و همکاران، ۲۰۰۹). از زمان طرح آغازین این الگوی نوین، این نیاز برای پژوهش احساس شده است که «فرایندهای دخیل در مداخله‌های طراحی زندگی را شناسایی و توصیف کند» (ساویکس و همکاران، ص. ۲۴۸). در این راستا، ما با استفاده از یادآوری فرایند بینافردی (کاگان، ۱۹۸۰) در مطالعه‌ی کنونی، به بررسی یک قسمت از مشاوره‌ی مسیر شغلی میان یک مشاوره‌پذیر و یک مشاور پرداختیم. هدف ما، تعیین عواملی در طول مشاوره‌ی مسیر شغلی بود که بازاندیشی و تغییر در فرایند مداخله‌ی حرفه‌ی طراحی زندگی را برمی‌انگیزند.

۱-۱ نظریه‌ی مسیر شغلی

مسیر شغلی دربرگیرنده‌ی یک نظریه‌ی رفتار حرفه‌ای (ساویکاس، ۲۰۰۲، ۲۰۱۳) و نظامی از مشاوره‌ی شغلی (ساویکاس، ۲۰۱۱، ۲۰۱۵) است. نظریه‌ی مسیر شغلی بر پایه‌ی ساخت‌گرایی اجتماعی، روان‌شناسی‌های مشاغل (هالند، ۱۹۹۷)، حرفه‌ها (سایر، ۱۹۹۰)، و طراحی زندگی (ساویکاس و همکاران، ۲۰۰۹) را مطرح می‌کند. برای این منظور، این نظریه سنت‌های مربوط به تناسب شخص-محیط بر پایه‌ی خصوصیات رفتاری، توسعه در طول زندگی بر مبنای وظایف، و روایت بر مبنای موضوعات زندگی را برای درک یک شغل به مثابه یک داستان، شالوده‌ی کار خود قرار می‌دهد. این امر امکان در نظر گرفتن افراد به ترتیب به عنوان بازیگران اجتماعی‌ای که تمایل‌ها و گرایش‌هایی که با انواع متناظر محیط کاری متناسب هستند، را نمایش می‌دهند، کارگزاران یا عوامل باانگیزه‌ای که آمادگی برای تناسب بخشیدن کار در زندگی را می‌پروانند، و نویسندگان خودزیست‌نامه‌ای که به‌طور بازاندیشانه‌ای خود و حرفه‌های خود را از طریق روایت‌های خودتعریف‌شده می‌سازند، فراهم می‌آورد (ساویکاس، ۲۰۱۱؛ ۲۰۱۳). نظریه‌ی مسیر شغلی در قالب یک مدل مشاوره و روش‌هایی برای کمک به افراد برای ساختن حرفه‌ی خود، به کنش و عمل تبدیل می‌شود.

۱-۲ مشاوره‌ی مسیر شغلی

مشاوره‌ی مسیر شغلی شامل یک فرایند بینافردی کمک کردن به دیگران برای نوشتن داستان‌های حرفه ایست که خودانگاره‌ها را به نقش‌های کاری پیوند دهند، کار را در درون زندگی تناسب بخشند، و از طریق روایت‌هایی پیرامون خویش و کار، معنی بیافرینند. مشاوره‌ی مسیر شغلی، با استفاده از روش‌های روایتی، با یک مصاحبه‌ی مسیر شغلی آغاز می‌شود (CCI؛ ساویکاس، ۲۰۱۱). مصاحبه‌ی مسیر شغلی شامل یک توالی از پرسش‌ها است که برای برانگیختن شرح داستان زندگی در یک‌سری داستان‌های کوچک و خرد طراحی شده‌اند. از طریق شرح داستان زندگی، مشاوره‌پذیر و مشاور با همکاری هم تصویری از زندگی ترسیم می‌کنند که شامل یک روایت خودزیست‌نامه‌ای (سرگذشتی) درباره‌ی موضوع محوری زندگی مشاوره‌پذیر است. در راستای ترسیم تصویری از زندگی، مشاور بر آن است تا به مشاوره‌پذیر کمک کند که موضوع زندگی را به یک مساله‌ی شغلی که هم‌اکنون با آن روبه‌رو است، ربط دهد. آنگاه مشاور و مشاوره‌پذیر می‌کوشند تا با استفاده از این تصویر زندگی، مشاوره‌پذیر را ترغیب کنند تا به‌طور قصدمندی در راستای اجرا کردن خویش در یک حرفه‌ی زندگی گام بردارد.

سه فرایند مشاوره‌ی مسیر شغلی مصاحبه‌ی مسیر شغلی، تصویرسازی از زندگی، و اقدام بر آن هستند تا اهداف مشاوره‌ی طراحی زندگی یعنی افزایش روایت‌پذیری، انطباق‌پذیری، قصدمندی، و بازاندیشی را ترویج کنند. روایت‌پذیری به معنی ظرفیت



گفتن منسجم داستان زندگی شخصی است. انطباق پذیری به معنی ظرفیت ایجاد تغییر در خویش و موقعیت است. قصدمندی به معنی ظرفیت شکل دادن تعمدی یک داستان حرفه‌ی زندگی است که به رفتار حرفه‌ای معنی می‌بخشد. اندیشیدن درباره‌ی پاسخ‌ها به پرسش‌های مصاحبه‌ی مسیر شغلی، بازاندیشی مشاوره‌پذیران را ترویج می‌کند. بازاندیشی به معنی آگاهی و درک ژرف‌اندیشانه درباره‌ی زندگی و توسعه‌ی شغلی شخص است.

۱-۲-۱-۱ مصاحبه‌ی مسیر شغلی

همان‌گونه که در جدول ۱ دیده می‌شود، مصاحبه‌ی مسیر شغلی متشکل از شش پرسش درباره‌ی اهداف، خویش، صحنه، روایت‌نویسی (فیلمنامه‌نویسی)، پاسخ، و چشم‌انداز است (ساویکاس، ۲۰۱۱، ۲۰۱۳، ۲۰۱۵). پس از چیدن صحنه برای کنش کنونی در داستان حرفه‌ی زندگی، مصاحبه‌ی مسیر شغلی با این پرسش آغاز می‌شود: «چگونه می‌توانم در ساخت حرفه‌ی شما کمک کنم؟». پاسخ‌ها به این پرسش بیانگر اهداف مشورت مشاور و مساله‌ی کنونی و پاسخی که آنان از پیش در ذهن خود برای آن دارند، خواهد بود.

برای اشاره به اعتبار مشاوره‌پذیر به عنوان بازیگر نقش نخست داستان خویش، پرسش دوم این سوال را مطرح می‌کند که «در کودکی چه کسی را ستایش می‌کردی؟ از او برایم بگوئید». آنان در حین توصیف سه الگوی خود، خودشان را برحسب این که آنان که هستند و می‌خواهند چه کاره بشوند، هدف اصلی زندگی‌شان چیست، و پاسخ‌ها به مساله‌ی اصلی زندگی‌شان را توصیف می‌کنند. پرسش سوم به قرار زیر است: «مجلات، برنامه‌های تلویزیونی، یا وب سایت‌های مورد دلخواه شما کدام هستند؟ از کدام جنبه‌ی آن‌ها خوشتان می‌آید؟». علایق آشکار منعکس شده در این محیط‌های گوناگون بیانگر محیط‌های آموزشی و شغلی بالقوه‌ای است که مشاوره‌پذیر به عنوان کارگزار (یا عامل) یا مدیر داستان حرفه‌ی خود قصد دارد خودانگاره‌ی خود را در آنجا تحقق ببخشد.

پرسش چهارم، با پیوند دادن خویش در نقش بازیگر به نقش عامل (یا کارگزار)، عبارت است از «کتاب یا فیلم مورد دلخواه کنونی شما کدام است؟ داستان آن را برایم شرح بده». داستان به این دلیل انتخاب می‌شود که چشم‌اندازی درباره‌ی مساله‌ی کنونی فراهم می‌آورد و شامل یک طرح و برنامه مانند مساله، مشغله‌ی ذهنی یا درد اصلی خود مشاوره‌پذیر است. این فیلمنامه، خودانگاره‌ی مشاوره‌پذیر و محیط‌های کاری مورد ترجیح را در درون یک طرح زندگی که مشاوره‌پذیر می‌تواند نگارنده‌ی آن باشد، متصل می‌کند. برای برانگیختن توصیه به خویشتن، پرسش پنجم عبارت است از: «ضرب‌المثل یا شعار مورد دلخواه خودت را به ما بگو». پاسخ به این پرسش بیانگر بهترین خرد درونی و راهنمایی است که مشاوره‌پذیر برای مقابله با مسائل زندگی اتخاذ می‌کند.

پرسش پایانی برای آشکار کردن چشم‌انداز و دیدگاه مشاوره‌پذیر درباره‌ی مساله‌ی کنونی و ذهن‌مشغولی اصلی، عبارت است از: «نخستین خاطرات کودکی شما کدام است؟ مایلیم سه داستان از اتفاقاتی بشنوم که وقتی ۳ تا ۶ ساله بودی، برایت رخ داد». مشاور این حس را در مشاوره‌پذیر برمی‌انگیزد تا سه خاطره‌ی بسیار قدیمی از دوران کودکی که آن شخص در حال حاضر به یاد دارد را تعریف کند چون آن‌ها مساله‌ی گذار کنونی را در بافت مضامین و نقشه‌های محوری زندگی قرار می‌دهند که



قوس شخصیتی زندگی فرد را شکل می‌بخشند. در حین این که مشاوره‌پذیر پاسخ‌های خود را به پرسش‌های مصاحبه‌ی مسیر شغلی ربط می‌دهد، مشاور به دقت گوش فرا می‌دهد، پرسش‌های بعدی را می‌پرسد، و اظهارات بازاندیشانه را برای روشن کردن معنی بیان می‌کند. آنگاه مشاور و مشاوره‌پذیر با استفاده از همه‌ی شش پرسش مصاحبه‌ی مسیر شغلی تصویری از حرفه‌ی زندگی می‌سازند یا ترسیم می‌کنند.

جدول ۱ محتوای مصاحبه‌ی مسیر شغلی

پرسش	قصد	نقش
۱. چگونه می‌توانم در ساخت حرفه‌ی شما کمک‌تان کنم؟	اهداف مشورت صحنه را می‌آریند یا می‌چینند.	بازی
۲. در کودکی چه کسی را ستایش می‌کردی؟ از او برایم بگوئید.	شهرت و خصوصیات شخصیتی، خویشتن را به تصویر می‌کشند.	بازیگر
۳. مجلات، برنامه‌های تلویزیونی، یا وب سایت‌های مورد دلخواه شما کدام هستند؟ از کدام جنبه‌ی آن‌ها خوشتان می‌آید؟	علاقه آشکار بیانگر مراحل کاری مورد ترجیح است.	کارگزار (عامل)
۴. کتاب یا فیلم مورد دلخواه کنونی شما کدام است؟ داستان آن را برایم شرح بده.	خط داستان، نمایشنامه‌ای برای پیوند دادن خویشتن به محیط فراهم می‌آورد.	نویسنده
۵. ضرب‌المثل یا شعار مورد دلخواه خودت را به ما بگو.	توصیه به خویش یک پاسخ و راه‌حل فراهم می‌کند.	نصیحت (توصیه)
۶. نخستین خاطرات کودکی شما کدام است؟ مایلیم سه داستان از اتفاقاتی بشنوم که وقتی سه تا ۶ ساله بودی، برایت رخ داد.	خاطرات قدیمی یک چشم‌انداز یا دید درباره‌ی مساله‌ی کنونی فراهم می‌آورد.	قوس

۲-۲-۱ تصویر حرفه‌ی زندگی

استفاده از پاسخ‌ها به مصاحبه‌ی مسیر شغلی، روایت یا تصویر بزرگ‌تری را شکل می‌دهد که داستان حرفه را با انسجام، استمرار و شفافیت بیش‌تری بیان می‌کند. ساختن یک تصویر حرفه‌ی زندگی برای این منظور است که درک ما نسبت به مساله‌ی غالب مشاوره‌پذیر (قوس)، پاسخ برگزیده (بازیگر)، مرحله‌ی مورد ترجیح (کارگزار یا عامل)، فیلمنامه‌ی عملی (نویسنده)، و برنامه‌ی اقدام (توصیه) را افزایش دهد. بازسازی داستان‌های زندگی مشاوره‌پذیر برای این منظور است که هویت روایتی را افزایش دهد، یا مشاوره‌پذیران به عنوان کاراکترهای اصلی در داستان‌های حرفه‌ی زندگی‌شان چه کسانی هستند، در کجای جهان کاری



بیش تر دوست دارند باشند، و چه چیزی به باور آنان باعث پیوندشان به محیط های کاری احتمالی می شود. بازاندیشی درباره ی داستان حرفه منجر به ترسیم اهداف و اقدام کردن برای قسمت بعدی از حرفه ی زندگی می شود.

۳-۲-۱ اقدام

پس از تبدیل موضوعات و الگوهای برگزیده از خرده داستان های مصاحبه ی مسیر شغلی به یک روایت کلان درباره ی مساله یا مشغله ی ذهنی اصلی، انگیزه ها، اهداف، راهبردهای تطبیقی، و خودنگری، توجه به اقدام معطوف می شود. این امر شامل ساختن یک فرمول برای موفقیت و تدوین یک برنامه ی واقع گرایانه برای تبدیل داستان به اقدام و اجرا است. این برنامه شامل بازاندیشی، بیان، و اجرای داستان است. بازاندیشی درباره ی داستان حرفه منجر به ترسیم اهدافی برای فصل بعدی از حرفه ی زندگی است. متعاقباً، مشاوران مشاوره پذیران را ترغیب می کنند تا داستان های خود را برای مخاطبان ارزشمندی بیرون از بافت مشاوره در ارزشمندترین روابط اجتماعی شان تعریف و بازگو کنند. تعریف کردن و صحبت کردن درباره ی داستان حرفه و نتیجه گیری های برگرفته از فرایند مشاوره با مخاطبان ارزشمند باعث واقعی تر و روشن تر شدن آن و احساس اطمینان بیشتر در ساختن و کنار آمدن با آن می شود. مخاطبان ارزشمند معمولاً شامل اعضای خانواده، دوستان، استادان، مربیان، و آموزگاران هستند. اجرای داستان از طریق شناسایی یک اقدام خاص برای انجام دادن باعث افزایش کاوش، تعهد، و دستیابی به اهداف می شود.

پژوهش ها مشاوره ی مسیر شغلی را به عنوان مداخله ای برای کمک کردن در بازاندیشی و مشخص سازی به سوی زندگی کاری یک فرد تایید کرده اند (برای نمونه، ماری، ۲۰۱۵؛ ریفوس، دل کورسو، گلاوین و وایکس، ۲۰۱۱). از آنجا که مشاوران این وظیفه را بر عهده دارند که خدمات کل نگر برای مشاوره پذیران فراهم کنند، و نیز از آنجا که حرفه به عنوان همه ی نقش ها در طول زندگی تعریف می شود، بررسی بیشتر درباره ی لحظات سرنوشت ساز در طول مشاوره ی مسیر شغلی ایجاب می کند. مطالعه ی کنونی بر آن است تا به همین موضوع بپردازد.

۳-۱-۱ یادآوری فرایند بینافردي

یادآوری فرایند بینافردي (IPR) از دل یک برنامه ی آموزشی مهارت های سلامتی بیرون آمد (کاگان، ۱۹۸۰). این فرایند شامل بازبینی یک نوار صوتی بصری درباره ی یک مشاور و یک مشاوره پذیر است که در یک جلسه ی مشاوره شرکت دارند. گفت وگوها پیرامون افکار و احساساتی در حین تماشای نوار است که پایه و اساس پاسخ ها بر آن استوار است. یک ویژگی کلیدی این روش آن است که به شرکت کنندگان این امکان را می دهد تا تجربیات گذشته ی خود را به یاد آورند و درباره ی آن ها بازاندیشی کنند به جای این که از خودشان در آن لحظه انتقاد کنند. فرایند ضبط کردن، تماشا کردن، و بازاندیشی کردن درباره ی لحظات در درون یک جلسه ی مشاوره متکی به یک چهارچوب کیفی است چون تجارب و بازاندیشی های فرد درباره ی آن جلسه بخش های کلیدی و مهم این فرایند را تشکیل می دهند. کوال (۱۹۹۶) دریافت که مشارکت در پژوهش کیفی پیرامون موضوعات فردی و معنی دار اغلب منجر به احساسات مثبت یا حس رشد و بالغ شدن در نزد مشاوره پذیر می شود. افزون بر مزایای درگیری در مشاوره، یادآوری فرایند بینافردي بر آن است تا به مشاوره پذیران این امکان را بدهد تا به موقعیت های ضمنی اما عمیقاً معنی -



داری که در جریان جلسه رخ داده بود، دسترسی یابند. بنابراین، یادآوری فرایند بینافردی به روشن ساختن جنبه‌هایی از جلسه برای مشاوره‌پذیر کمک می‌کند و درک ژرف‌تری از آنچه که در درون و بیرون رخ داده است را برمی‌انگیزد.

در حالی که مزایای فرایند یادآوری فرایند بینافردی برای هم مشاوره‌پذیر و هم مشاور آشکار به نظر می‌رسد، پیشینه‌ی پژوهشی موجود درباره‌ی این فرایند ناچیز و اندک است. لارسن، فلساکر و استیج (۲۰۰۸) به این خلاء در پیشینه پی بردند و بر اهمیت بازاندیشی در مصاحبه‌ی یادآوری فرایند بینافردی تأکید کردند: «نقش بازاندیشی در مصاحبه‌ی یادآوری فرایند بینافردی با تمرکز اصلی بر فرایند و بازاندیشی، به‌روشنی مهم و درخور بررسی و پژوهش بیش‌تر است» (ص. ۳۱). لاسن و همکاران افزون بر روشن کردن کمبود پژوهش پیرامون یادآوری فرایند بینافردی در پیشینه، اشاره کردند که نتایج حاصل از مطالعه‌ی آنان این مطلب را انتقال داد که تجربیات مشاوره‌پذیر و مشاور اغلب به‌طور چشمگیری متفاوت هستند. افزون بر این، آنان یادآور شدند که مشاوران به‌جای ناامید شدن از این حقیقت، می‌توانند یادآوری فرایند بینافردی را پیاده‌سازی کنند تا این تفاوت‌ها با مشاوره‌پذیر را واکاوی کنند. لویت و پیازا-بونین (۲۰۱۱) با بهره‌گیری از روش یادآوری فرایند بینافردی به پژوهش درباره‌ی تجربیات مشاوره‌پذیر و درمانگر در روایت‌درمانی پرداختند. به‌طور جالبی، نگارندگان اشاره کردند که مشاوره‌پذیران و مشاوران معمولاً همین لحظات مهم را در درمان، اما اغلب به دلایل متفاوت، شناسایی می‌کنند.

6

۱-۴ پژوهش درباره‌ی پیامد روایت

رویکردهای روایتی به مشاوره می‌توانند چشم‌انداز یا دید یکتایی درباره‌ی مسائل و نگرانی‌هایی که یک مشاوره‌پذیر با خود به مشاوره می‌آورد، ارائه کنند. رویکردهای روایتی که در آغاز از سوی وایت و اپستون (۱۹۹۰) پیشنهاد شدند، شامل یک مشاور است که با یک مشاوره‌پذیر کار می‌کند تا از یک مرحله‌ی ساخت‌زدایی یا ساختارشنکی داستان‌های کوچک گذر کنند و به سوی یک مرحله‌ی ساخت داستان مورد ترجیح گام بردارند. بنابراین، این فرایند شامل بازنویسی یک داستان و توانمندسازی مشاوره‌پذیر برای برداشتن گام‌هایی به سوی زندگی با داستانی تازه است. سانتوس، کونکالوز، ماتوس، و سالواتوره (۲۰۰۹) بر اهمیت لحظات خلاقانه در روایت‌درمانی و پیامدهای درمانی مثبت گزارش‌شده تأکید کردند. به‌ویژه، نگارندگان این لحظات را به عنوان استثناهایی برای روایت آکنده از مساله شناسایی کردند، و اقدامات (کنش‌ها)، احساسات، افکار و قصدها را به عنوان نمونه برشمردند. مداخله‌هایی که از این رویکرد استفاده می‌کنند می‌توانند یکتا و تأثیرگذار باشند چون سنجش‌های عینی علائق، ارزش‌ها، نیازها، و توانایی‌ها اغلب منجر به نگرش‌های بافت‌زدایی‌شده از تجربیات مشاوره‌پذیر می‌شود، و در نتیجه تفاوت‌های فردی نادیده گرفته می‌شوند (تابر، هارتونگ، بریدیک و ریفوس، ۲۰۱۱). بنابراین، رویکردهای مشاوره که از چهارچوب روایتی استفاده می‌کنند با فرایندهای پژوهشی همچون یادآوری فرایند بینافردی که در پی بهره‌گیری و بررسی تجربیات فردی هستند، تناسب دارند.

پیامدهای رویکردهای روایتی به مشاوره به‌خوبی در پیشینه‌ی پژوهشی بر مبنای طیفی از رویکردها و توجهات مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. برای نمونه، وبر، دیویس و مک‌فای (۲۰۰۶) دریافتند که استفاده از روایت‌درمانی در پژوهش درباره‌ی مشاوره-پذیران زنی که دچار اختلال خوردن و افسردگی بودند، کارآمد بود. وبر و همکاران با این افراد جلسات درمانی گروهی برگزار کردند و از روایت‌درمانی به عنوان چشم‌انداز نظری کلی بهره بردند. این نگارندگان از تکنیک‌های روایتی برون‌ریزی، پژوهش مشترک، عدم درگیری، و فعالیت‌های تغذیه‌ی روح استفاده کردند. آنان گزارش کردند که طی ۱۵ جلسه شرکت‌کنندگان یک کاهش در پالایش، زیاده‌روی، و خودانتقادی و یک افزایش در درک اعضای بدن گزارش کردند. نتایج همچنین آشکار ساخت



که سطح افسردگی شرکت کنندگان به طور چشمگیری کاهش یافت. بعدها، ورمانز و شوینتر (۲۰۱۱) پیامدهای روایت درمانی پیرامون بزرگسالان را در رابطه با اختلال افسردگی اساسی ارزیابی کردند. نگارندگان نمرات ارتباط متقابل فردی و نمرات پرسشنامه‌ی افسردگی یک شرکت کنندگان را پس از شانزده هفته روایت درمانی سنجیدند. نگارندگان دریافتند که ۷۵ درصد از شرکت کنندگان اظهار کردند که به لحاظ نشانه‌های افسردگی بهبودی یافته‌اند.

۱-۵ هدف از مطالعه

پژوهش‌های پیشین دلالت بر آن دارند که یادآوری فرایند بینافردی هم می‌تواند جنبه‌های پیش‌تر ناشناخته‌ی یک مداخله را روشن سازد و هم بسیاری جنبه‌های مثبت برای مشاوره‌پذیر از جمله بازاندیشی را ارتقا دهند (هلفنشتین و وکسلر، ۱۹۸۲؛ لارسن و همکاران، ۲۰۰۸؛ لویت و پیازا-بونین، ۲۰۱۱؛ توکم‌انیان و رنی، ۱۹۹۲؛ واتسون و رنی، ۱۹۹۴). در مطالعه‌ی کنونی، ما در پی آن بودیم که لحظات سرنوشت‌ساز در مشاوره‌ی مسیر شغلی را با استفاده از یادآوری فرایند بینافردی بررسی کنیم. به-ویژه، سه پرسش، چهارچوب پژوهش کنونی را تشکیل داد:

- ۱- چه تغییر مهمی در جریان یک جلسه‌ی مشاوره‌ی مسیر شغلی در مشاوره‌پذیر رخ می‌دهد؟
- ۲- کدام مولفه‌های فرایند مشاوره‌ی مسیر شغلی بر این تغییرات تأثیر می‌گذارند؟
- ۳- آیا مشاوره‌ی مسیر شغلی، بازاندیشی مشاوره‌پذیر درباره‌ی حرفه‌ی زندگی‌اش را برمی‌انگیزد؟

۲- روش

۲-۱ شرکت کنندگان

مشاوره‌پذیر یک زن مجرد ۲۹ ساله بود که ابراز داشت که مایل به داشتن «شفافیت کمی بیشتر» درباره‌ی مسیر حرفه‌اش بود. در زمان انجام این مطالعه، مشاوره‌پذیر مدرک کارشناسی در رشته‌ی باستان‌شناسی را اخذ کرده بود. اکنون، او در حال گذراندن دوره‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی باستان‌شناسی در دانشگاه همدان بود. او اطمینان نسبی خود را از این موضوع که تمایل ندارد معلم شود، ابراز داشت. در عوض، او اظهار داشت که عقیده دارد که ممکن است «کمی بیشتر علاقه‌مند» به باستان‌شناسی و کاوش‌گری باشد و همچنین تدریس در سطح دانشگاه را در نظر گرفته است. او همچنین ابراز داشت که به دیگر حوزه‌های مورد علاقه، همچون روان‌شناسی، اندیشیده است، اما خاطر نشان کرد که دنبال کردن چنین علایقی مانند «آغاز کردن از خانه‌ی اول» خواهد بود. مشاور، یک روان‌شناس مجوزدار و یک مشاور شغلی مجوزدار دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره شغلی دانشگاه اصفهان بود. او دارای ۱۹ سال تجربه در زمینه‌ی مشاوره‌ی تحصیلی و شغلی بود. از طریق مطالعه، نوشتار، و تجربه کارشناس مشاوره اداره آموزش و پرورش او همچنین دانش ژرفی درباره‌ی نظریه‌ی مسیر شغلی و مهارت فوق-العاده‌ای در کار مشاوره‌ی مسیر شغلی و تحصیلی به‌دست آورده بود.



۲-۲ فرایند مشاوره و محیط

مشاوره شامل دو جلسه‌ی یک‌ساعته با مشاوره‌پذیر است. در جلسه‌ی نخست، مشاور یک مصاحبه‌ی مسیر شغلی با مشاوره‌پذیر برگزار کرد. در جلسه‌ی دوم، مشاور و مشاوره‌پذیر با همکاری هم تصویری از زندگی مشاوره‌پذیر ترسیم کردند. این امر به این صورت محقق شد که مشاور داستان‌هایی را که خود مشاوره‌پذیر از طریق پاسخگویی به پرسش‌های مصاحبه‌ی مسیر شغلی تعریف می‌کرد و با سه خاطره‌ی قدیمی آغاز می‌شدند، دوباره برای مشاوره‌پذیر بازگو می‌کرد. یک استودیوی ضبط صوتی‌بصری خصوصی به عنوان محیط برای مطالعه‌ی کنونی ایفای نقش کرد. متخصص ضبط و دو پژوهشگر مطالعه به شکل نامحسوسی بیرون از دید مشاوره‌پذیر و مشاور جای گرفته بودند. محرمانگی از طریق انجام مصاحبه در یک اتاق مشاوره‌ی ایمن بدون این-که امکان مشاهده از بیرون میسر باشد و نیز بدون آن‌که امکان مداخله یا اختلال در فرایند وجود داشته باشد، انجام پذیرفت. مصاحبه‌ی ضبط ویدئویی شده به صورت دیجیتالی فیلمبرداری شد، و متعاقباً بر روی یک دی‌وی‌دی ذخیره‌سازی شد و در مکانی امن که تنها توسط پژوهشگران مطالعه دسترس‌پذیر باشد، نگهداری شد. جلسه‌ی یادآوری فرایند بینافردی در محل ضبط استودیو انجام شد.

8

۲-۳ رویه

این مطالعه از سوی مشاوران و هیئت بررسی نهاد بنیاد علوی و پیشرفت و آبادانی مورد بررسی و تأیید قرار گرفت. شرکت‌کننده‌ی حاضر در این مطالعه از طریق بنیاد علوی به عنوان مدیر کارگاه رشته بافی استخدام شد. ایشان پیش از شرکت در این مطالعه، نخست یک برگه‌ی اطلاعات که حیطة و اهداف مطالعه و چگونگی مشارکت او را تشریح می‌کرد، دریافت کرد. پس از ابراز موافقت شفاهی برای شرکت در مطالعه، یکی از پژوهشگران مطالعه با این شرکت‌کننده‌ی احتمالی تماس گرفت تا اطمینان حاصل شود که ایشان مایل به دریافت مشاوره‌ی شغلی است و نه نوع دیگر از خدمات مشاوره همچون مشاوره‌ی کارگزینی، راهنمایی شغلی، یا مربیگری (برای مشاهده‌ی مروری بر خدمات مداخله‌ی شغلی، بنگرید به هارتونگ، ساویکاس و والش، ۲۰۱۵). هنگامی که مشخص شد که او مایل به دریافت مشاوره‌ی شغلی است، پژوهشگر قرار ملاقاتی برای شرکت او در مطالعه زمان‌بندی کرد. رضایت کتبی آگاهانه برای شرکت در مطالعه پیش از آغاز شدن مطالعه اخذ شد. گردآوری داده شامل یک جلسه‌ی مشاوره‌ی مسیر شغلی و یک جلسه‌ی یادآوری فرایند بینافردی پس از انجام مشاوره‌ی ضبط ویدئویی شده همراه با مشاوره‌پذیر پیرامون تجربه‌ی مشاوره بود.

جلسه‌ی مشاوره‌ی ضبط ویدئویی شده شامل یک مصاحبه‌ی مسیر شغلی یک‌ساعته، با وقفه‌ی یک ساعته، و یک تصویر از زندگی یک‌ساعته بین مشاوره‌پذیر و مشاور بود. مصاحبه‌ی مسیر شغلی با این پرسش از مشاوره‌پذیر از سوی مشاور آغاز شد که این مشاوره چگونه می‌تواند به او کمک کند. آنگاه مصاحبه‌ی مسیر شغلی از طریق مجموعه‌ای متشکل از پنج پرسش درباره‌ی الگوها؛ مجلات، برنامه‌های تلویزیونی، یا وبسایت‌های مورد علاقه؛ کتاب یا فیلم محبوب کنونی؛ ضرب‌المثل یا شعار مورد دلخواه؛ و قدیم‌ترین خاطرات کودکی مشاوره‌پذیر بود. زمانی که مشاوره‌پذیر جلسه‌ی یادآوری فرایند بینافردی را ترک کرد، یک پژوهشگر مطالعه از مشاوره‌پذیر این سوال را پرسید که مهم‌ترین چیزی که در جریان یادآوری فرایند بینافردی رخ داد، از نظر او چه بود. پس از وقفه‌ی کوتاهی، مشاور و مشاوره‌پذیر دوباره گرد هم آمدند تا با همکاری هم تصویری از زندگی برای مشاوره‌پذیر ترسیم کنند. در این مرحله، مشاور داستان‌های مربوط به یادآوری فرایند بینافردی را دوباره برای مشاوره‌پذیر بازخوانی کرد.



پس از یک وقفه‌ی یک‌ساعته، پژوهشگران یک جلسه‌ی یادآوری فرایند بین‌فردی که صدای آن ضبط می‌شد، با مشاوره‌پذیر انجام دادند تا لحظات سرنوشت‌سازی که در جریان جلسه‌ی مشاوره رخ داد را شناسایی کنند. یادآوری فرایند بین‌فردی شامل یک مرور پرسش و پاسخ بر جلسات مصاحبه‌ی مسیر شغلی و تصویرسازی از زندگی ضبط ویدیویی شده بود. هنگامی که نوار ویدیویی پخش می‌شد و توسط دو نفر از پژوهشگران و مشاوره‌پذیر مورد بازبینی و مرور قرار گرفت، هر کدام از این سه نفر هرگاه مایل بودند که بدانند در فلان لحظه چه اتفاقی رخ داد، نوار را متوقف می‌کردند. پرسش‌های یادآوری فرایند بین‌فردی تشریحی بودند و بر گذشته تأکید می‌کردند از این نظر که مشاوره‌پذیر در جریان جلسه‌ی مشاوره به چه می‌اندیشید و چه احساسی داشت. برای نمونه، پرسش‌ها از این قرار بودند: «وقتی مشاور این مطلب را گفت تو چه احساسی داشتی؟» و «آن بخش از گفت‌وگو چه تأثیری بر تو گذاشت؟». تأکید و توجه یادآوری فرایند بین‌فردی بر فرایند تعامل بود و نه محتوای خاصی. جلسه‌ی یادآوری فرایند بین‌فردی بر آن بود تا آگاهی مشاوره‌پذیر درباره‌ی لحظات سرنوشت‌سازی که ممکن بود در طول تعامل مشاوره رخ داده باشد را افزایش دهد. جلسه‌ی یادآوری فرایند بین‌فردی روی نوار صوتی ضبط می‌شد و آنگاه متعاقباً برای تحلیل، ترانویسی می‌شد. یادآوری فرایند بین‌فردی برای این منظور است که فرایند و پیشرفت طرز فکر مشاوره‌پذیران را همزمان که آنان آرام‌آرام در حال ساخت هدف تازه و مسیر تازه‌ای برای آینده هستند، توصیف کند.

9

۳- نتایج

درست پس از پایان جلسه‌ی مصاحبه‌ی مسیر شغلی، یکی از پژوهشگران مطالعه از مشاوره‌پذیر درباره‌ی نکات مهمی که در جریان جلسه رخ دهد و از نظر او بیش‌تر اهمیت داشتند، پرسش‌هایی مطرح می‌کند. مشاوره‌پذیر اشاره کرد که تعریف کردن داستان‌های سه‌خاطره‌ی قدیمی برای او از اهمیت بیش‌تری برخوردار بودند. نقل مستقیم سخنان خود او عبارت است از: «صحبت کردن درباره‌ی خاطرات قدیمی باعث شد که من دریابم که چطور من همیشه درباره‌ی چیزها کنجکاو و جوینده بوده‌ام. و درباره‌ی این‌که چطور از مدرسه خوشم می‌آمد...». او همچنین یادآوری کرد که گفت‌وگوی او با مشاور به او کمک کرد تا پی‌ببرد که رشته‌ی تحصیلی مهین (اصلی) او دربرگیرنده‌ی دو حوزه‌ی مورد علاقه برای او است. نقل مستقیم سخنان خود او عبارت است از: «هرگز متوجه نشدم که چطور باستان‌شناسی هم شامل حوزه‌های کاوشگری است و هم صنایع دستی».

نتایج جلسه‌ی یادآوری فرایند بین‌فردی این فرصت را برای مشاوره‌پذیر و پژوهشگران فراهم آورد که با جزئیات بیش‌تر درباره‌ی لحظات سرنوشت‌سازی که در طول این دو جلسه‌ی مشاوره رخ داد، بحث کنند. مشاوره‌پذیر مقداری حس تردید در هنگام آغاز جلسه‌ی مصاحبه‌ی مسیر شغلی ابراز کرد. در طول جلسه‌ی یادآوری فرایند بین‌فردی و پس از آغاز شدن آغاز جلسه او به خاطر آورد که «واقعاً مطمئن نبودم که چه در انتظارم است... و یک جورایی در آغاز گیج و سردرگم بودم». او همچنین اظهار داشت که «رفتار» و کوشش‌های دوستانه‌ی مشاور در شکستن یخ روابط و آغاز کردن گفت‌وگو در آغاز جلسه، اضطراب او را کاهش داد. او اظهار داشت که «به‌طور کلی تجربه‌ی خوبی بود، زمانی که داشتم با ایشان صحبت می‌کردم احساس بسیار راحتی داشتم، خیلی زود، فکر می‌کنم. پس از کمی، من حتی دیگر متوجه دوربین نبودم. به نظرم او واقعاً در جاری نگه داشتن روند گفت‌وگو و استخراج جزئیات بیش‌تر مهارت داشت و خوب عمل کرد». مشاوره‌پذیر همچنین یک حس کلی از انسجام که در انتهای جلسه‌ی نخست پدیدار شد، را گزارش کرد.

در طول جلسه‌ی یادآوری فرایند بین‌فردی، دیگر موضوعات و بازاندیشی‌ها مورد بحث قرار گرفتند. صوت مربوط به جلسه‌ی یادآوری فرایند بین‌فردی که ضبط شده بود، ترانویسی شد و نکات مهم به‌طور مستقل توسط دو پژوهشگر مورد تأکید قرار



گرفتند. پس از تکمیل شدن، ترانوشته های مورد تأکید قرار گرفته در هم تلفیق شدند و پنج موضوع اصلی آشکار شد: الف) الگوها باعث برانگیختن بازاندیشی می شوند، ب) خاطرات قدیمی باعث گسترش انسجام می شوند، پ) پرسش های بعدی محتوایی به داستان می افزایند، ت) مشاور به عنوان مخاطب شفافیت و اعتباربخشی فراهم می کند، و ث) پرسش های مصاحبه ی مسیر شغلی چشم انداز و لزوم اقدام را روشن می کنند.

۱-۳ الگوها باعث برانگیختن بازاندیشی می شوند

نخستین پرسش از مصاحبه ی مسیر شغلی درباره ی الگوهای دوره ی کودکی بود. پس از تماشای این بخش از نوار و بازاندیشی، مشاوره پذیر اظهار داشت که او از برخی پاسخ هایش به این پرسش شگفت زده شده است. او همچنین در این باره بحث کرد که چگونه پرسش ها و برانگیختگی های مشاور پیرامون الگوهای دوران کودکی اش به او این امکان را داد تا بیش تر بازاندیشی کند و دیگر شخصیت های مهم در طول بالغ شدن را شناسایی کند. نمونه ی زیر افکار مشاوره پذیر را در حین تماشای جلسه ی مشاوره-ی ضبط شده و بازاندیشی درباره ی پاسخ هایش به پرسش نخست را نشان می دهد:

من در کودکی پدرم را از دست داده بودم نمی خواستم ادامه تحصیل دهم ولی تلاش های مادرم در کار کشاورزی و دامپروری که برای مخارج زندگی و بزرگ کردن ما عذابش می داد مرا به درس خواندن وادار کیرد تا بتوانم همه چیز را فراموش کنم و فقط برای خوشنودی مادرم به تحصیل ادامه دهم. و اکنون این مصاحبه من را به یاد سختی های دوران کودکی و رنج های مادرم انداخت.

۲-۳ خاطرات قدیمی باعث افزایش انسجام می شود

بدون تردید، پرسش مصاحبه ی مسیر شغلی که مشاوره پذیر در جریان جلسه ی یادآوری فرایند بینافردی بیش تر مورد بازاندیشی قرار داد پرسشی بود که مربوط به خاطرات قدیمی دوران کودکی او بود. مشاور از مشاوره پذیر خواست تا قدیمی ترین خاطرات خود از دوران بچگی اش را با او در میان بگذارد (سنین ۳ تا ۶ سالگی). در طول جلسه ی یادآوری فرایند بینافردی، پژوهشگران از مشاوره پذیر خواستند تا به یاد آورد که چه هنگام «چیز واقعاً مهمی رخ داد». مشاوره پذیر ابراز داشت که چگونه بحث کردن درباره ی خاطرات کودکی کمک کرد تا در روایت حرفه اش انسجام به وجود آید و چگونه این امر کمک کرد تا او مالکیت خاطرات خودش را به دست آورد. افزون بر این، مشاوره پذیر بار دیگر مقداری شگفت زدگی در پاسخ هایش به این بخش را ابراز داشت. در نمونه ی زیر، مشاوره پذیر توضیح می دهد که چگونه پرسش خاطرات کودکی، کشف های تازه را روشن کرد و کل مصاحبه ی مسیر شغلی را برای او به هم گره زد و پیوند داد:

من نمی دانستم و فکرش را هم نمی کردم که آن خاطرات به این آسانی زنده بشوند... فکر می کنم اولین نکته ای که جرقه-ی ای شد تا بقیه خاطرات نیز زنده شوند زمانی بود که [مشاور] اولین خاطره را توصیف کرد و آن را برای من بازگو کرد... فکر می کنم به محض این که مورد اول را گفت بقیه موارد مانند یک جریان ظاهر شدند و پشت سر هم به ذهنم خطور می کردند و اکنون معنای درستی پیدا می کردند. وقتی که ایشان از من خواستند که یک عنوان برای آن توصیف کنم، من یک



جورایی انگار حافظه را داشتم تسخیر می‌کردم. فکر می‌کنم نخستین نکته و جرقه که باعث شد همه‌ی این خاطرات پشت سر هم زنده بشوند زمانی بود که ایشان اولین خاطره را توصیف کرد و آن را به خودم برگرداند.

بعدها هنگام بازبینی فیلم جلسه‌ی تصویر زندگی، مشاوره‌پذیر بار دیگر درباره‌ی این موضوع بازاندیشی کرد که چگونه بحث خاطرات قدیمی کودک‌ی امکان ایجاد انسجام برای داستان حرفه‌اش فراهم کرد. او در لحظه‌ای که مشاور نخستین خاطره‌ی کودک‌ی‌اش درباره‌ی دراز کشیدن به پشت در یک گهواره و به بیرون نگاه کردن و کنجکاو‌ی فراوان داشتن درباره‌ی کاوش جهان را برای او قرائت کرد، به یاد آورد که:

خب، فکر می‌کنم لحظه‌ای بود که من کم‌کم داشتم می‌دیدم که چگونه این می‌تواند با هم جور بشود و فکر می‌کنم زمانی که ایشان شروع کرد به توصیف کردن، خاطرات پشت سر هم می‌آمدند و پیوستگی به‌وجود آمد تا این‌که به زمان حال رسیدیم. فکر می‌کنم این توضیح می‌دهد که چطور شد من دانشگاه همدان بشوم و پی بردن به این موضوع که فکر نمی‌کنم بخواهم آن را ادامه بدهم و به رنج‌های آن زمان مادرم فکر کنم.

مشاوره‌پذیر اشاره کرد که شنیدن خاطرات کودک‌ی از زبان مشاور و ربط دادن آن به وضعیت شغلی کنونی او، به او چشم‌انداز و دید تازه‌ای داد. او اظهار داشت که چگونه آن خاطره به یک استعاره برای تجربه‌ی کنونی او در دوره‌ی کارشناسی باستان‌شناسی تبدیل شد از این نظر که احساس کرد که وارد شدن در این رشته بسیار شبیه به «دراز کشیدن و خیالپردازی کردن و یک عالمه اطلاعات به ذهن آدم خطور کردن» است. در آن لحظه، او یادآور شد که داستانش «یک جورایی به یک جریان و روند تبدیل شد و کم‌کم داشت همبستگی و نیز معنا پیدا می‌کرد».

۳-۳ پرسش‌های بعدی محتوا به داستان می‌افزاید

در جمع‌بندی تماشای جلسه‌ی نخست که ضبط‌ویدئویی شد، مشاوره‌پذیر اظهار داشت که اقدام مشاور مبنی بر مطرح کردن پرسش‌های بیش‌تر درباره‌ی داستانش لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در جلسه بود. دو مورد از شش پرسش مصاحبه‌ی مسیر شغلی بر کودک‌ی و نوجوانی متمرکز بودند. با وجود این، زمانی که از مشاوره‌پذیر این پرسش به عمل آمد که آیا مایل است درباره‌ی چیزهای دیگر بحث و گفت‌وگو کند یا خیر، او درباره‌ی تجربیات دوره‌ی کاردانی در دانشکده و سال‌های آغازین جوانی بازاندیشی کرد. در طول جلسه‌ی یادآوری فرایند بینافردی، مشاوره‌پذیر ابراز داشت که چگونه این لحظات تحول‌آفرین برای بحث کردن درباره‌ی بازسازی داستانش سرنوشت‌ساز بودند. نمونه‌ی زیر افکار مشاوره‌پذیر درباره‌ی این لحظه در جلسه‌ی مشاور را مورد تأکید قرار می‌دهد:

ایشان از من پرسش‌های بسیاری درباره‌ی دوران کودک‌ی‌ام پرسیدند. اما من یک‌جورایی احساس کردم که تجربیات من در دوره‌ی کارشناسی انگار بخش بزرگی از تجربیات من در زندگی‌ام بودند و چگونه من تغییر کردم و به اینجا رسیدم. و همچنین کمی احساس کردم که اگر ما پس از پرسش‌های دوران کودک‌ی ادامه نمی‌دادیم، انگار بخشی از داستان من گم شده بود و ناتمام بود.

پژوهشگران مشاوره‌پذیر را ترغیب کردند تا اهمیت مشاور را از این نظر که به او این امکان را داد تا پس از پاسخ دادن به پرسش‌های اولیه، این بازاندیشی را هنگام بالغ شدن و بزرگ شدن اضافه کند، را توصیف کند. مشاوره‌پذیر در جلسه‌ی دوم



درباره‌ی این فرایند بازاندیشی کرد که چگونه این امر داستان او را بازسازی کرد و بر شفافیتی که در ادامه پدیدار می‌شد، سایه می‌افکند:

آره. من در همه‌ی زندگی و عمرم بدون پدر در حال بالغ شدن و بزرگ شدن بودم... فکر می‌کنم که ایشان شروع کرد به پیوند دادن این قطعات، انگار یک نوع بازخورد اطلاعات بود. فکر می‌کنم داشت معنای بیش‌تری پیدا می‌کرد... پس از مصاحبه‌ی اول، می‌توانستم ببینم که انسجام و پیوستگی بیش‌تری در حال رخ دادن است.

۳-۴ مشاور به عنوان یک مخاطب شفافیت و اعتبارسنجی فراهم می‌آورد

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، پس از وقفه‌ای کوتاه، جلسه‌ی مشاوره‌ی دوم آغاز شد. در طول این جلسه، مشاور پاسخ‌های مشاوره‌پذیر به پرسش‌های مصاحبه‌ی مسیر شغلی را بازخوانی و قرائت کرد. در این راستا، مشاور با همراهی مشاوره‌پذیر تصویری از زندگی ترسیم کردند. این کار با این امر آغاز شد که مشاور خاطرات کودکی را از نقطه‌ای که جلسه‌ی نخست پایان یافته بود، همسو با پروتکل تصویر زندگی (ساویکاس، ۲۰۱۵) برای مشاوره‌پذیر قرائت کرد. در جریان جلسه‌ی یادآوری فرایند بینافردی، مشاوره‌پذیر خواستار توقف ویدئو در طول این بخش شد تا درباره‌ی این موضوع بازاندیشی کند که بازگو کردن دوباره‌ی داستان چه حس و حالی دارد. بازاندیشی بعدی مشاوره‌پذیر، اهمیت مشاور به عنوان مخاطبی که داستان را به منظور افزایش شفافیت و اعتبارسنجی برای مشاوره‌پذیر بازگو می‌کند، برجسته می‌سازد:

فکر می‌کنم که در جریان مصاحبه چندین بار گفتم که بخش‌های زیادی وجود دارد که از قبل می‌دانستم ولی بلد نبودم که چطور آن‌ها را سرهم کنم و به هم پیوند دهم... و مانند این است که یک نفر دیگر آن‌ها را بیان می‌کند و بر مبنای سخنان من، آن‌ها را به یک نحوی به هم پیوند می‌دهد، انگار همه‌ی این سخنان کاملاً درست و معتبرند، و یک جورایی مطالبی که گاهی اوقات من نمی‌دانم که آیا واقعیت دارند یا نامعتبرند، را اعتبارسنجی و تأیید می‌کند.

مشاوره‌پذیر درباره‌ی این‌که چگونه فرایند تصویر زندگی بر یکتایی و فردیت او تأکید می‌کند، بازاندیشی بیش‌تری می‌کند. این موضوع با تجربیات گذشته‌ی او در مورد ارزیابی‌های شغلی متفاوت است که ترجیحاً بر شباهت او با دیگران یا تفاوت‌های فردی تأکید می‌کردند. مشاوره‌پذیر آن را به نحو زیر توضیح داد:

من همچنین فکر می‌کنم که آزمون‌های شخصیت داده‌ام که مثلاً به شما می‌گوید که شما که هستید. این می‌تواند به‌طور کلی درست و معتبر باشد، اما مختص شما نیست ... و ایشان قادر هستند تا به من کمک کنند تا آن را به نحوی به هم پیوند بدهم که مختص من باشد و معنی‌دار باشد.

پس از بازاندیشی بیش‌تر، مشاوره‌پذیر پاسخ تشخیص عاطفی ژرفی که در جریان جلسه‌ی دوم رخ داد را در میان گذاشت. پژوهشگران از مشاوره‌پذیر پرسیدند که وقتی مشاور خاطره‌ی دوم را برای او بازخوانی کرد، او به چیزی می‌اندیشید. این خاطره، در سن ۶ یا ۷ سالگی، به لحظه‌ای بازمی‌گردد که او در کلبه گلی پدری اش دراز کشیده بود و به تعمیر دیوار گلی خانه توسط مادرش نگاه می‌کرد. مشاور این خاطره را به وضعیت شغلی کنونی او ربط می‌دهد، یعنی او در رشته‌ی باستان‌شناسی احساس امن می‌کند، اما بر اساس خاطره‌ی قدیمی نخست او، کنجکاو و خواهان کاوش گزینه‌های گوناگون بود. او پاسخ داد که:



فکر می‌کنم دومی، زمانی که ایشان بیش تر و بیش تر درباره‌ی پیوند دادن خاطرات با چیزهایی که اکنون اتفاق می‌افتند صحبت می‌کرد، ... تصویر در حال کامل تر شدن و روشن تر شدن است. و من همچنین فکر می‌کنم که درباره‌ی آن تحقیق‌ها فکر نکرده بودم که من را درمی‌نوردند و آنگاه دوباره آن را احساس کردم... و واقعاً برآمده از مطالبی است که من گفتم. فکر می‌کنم در جایی در همین نقطه بود که چیزی نمانده بود که گریه‌ام بگیرد چون برای معنی خیلی معنی‌دار است. احساس می‌کردم که به این نتیجه پی برده بودم که من دو رو دارم. یکی، این است که من مدت‌های مدیدی در رشته باستان شناسی خوانده ام، و یک نوع حس امنیت است. اما انگار من نمی‌خواهم که اینجا بمانم و این ترسناک است که هنوزم نظاره گر رنجهای مادرم باشم.

۳-۵ پرسش‌های مصاحبه‌ی مسیر شغلی چشم‌انداز و لزوم اقدام را روشن می‌کنند

در حین تماشای نوار جلسه‌ی دوم، پژوهشگران با مشاوره‌پذیر درباره‌ی این موضوع بحث کردند که چگونه پرسش‌های مصاحبه‌ی مسیر شغلی هم چشم‌انداز پیرامون وضعیت شغلی کنونی و داستان را چهارچوب‌بندی می‌کرد و هم مسیری برای اقدام کردن فراهم آورد. افزون بر این، مشاوره‌پذیر ابراز داشت که چگونه شفاف‌سازی و اعتبارسنجی که در اوایل جلسه‌ی مشاوره رخ داد منجر به لزوم اقدام و اتخاذ مسیر در آینده شد:

وضعیت در حال روشن تر شدن است. و همه‌چیز دارد زنجیروار به هم متصل می‌شوند، اما فکر می‌کنم وقتی که ایشان می‌گویند 'مشاوره‌پذیر [کجا می‌رود؟]' هنوز این پرسش کمی پابرجا است. زمانی که ایشان شروع به صحبت کرد درباره‌ی چیزهایی که من درباره‌ی برخی پرسش‌ها- فیلم‌ها، الگوها و غیره- گفته بودم، وقتی که ایشان شروع به صحبت کردن درباره‌ی آن‌ها کرد، آنگاه من شروع کردم به پیوند دادن این مطالب و این که چطور این مطالب با هم رخ می‌دهند.

پژوهشگران و دانشجویان به موضوع مخاطب برگشتند. به‌ویژه، مشاوره‌پذیر بر این تأکید کرد که چگونه تعریف کردن داستان برای دیگر افراد ارزشمند می‌تواند باعث تقویت اقدام در داستان شغلی‌اش شود:

آنجا که من واقعاً شروع به تدوین یک طرح یک نقشه یا ایده برای یک موضوع می‌کنم، یا درباره‌ی یک موضوع می‌اندیشم... این مطلب از همان آغاز رشد می‌کند و قدرت می‌گیرد تا زمانی که آن را با افراد دیگر در میان می‌گذارم و بازخورد آن‌ها را دریافت می‌کنم.

۴-بحث

مشاوره‌ی مسیر شغلی از آنجا که شامل آثار خودزیست‌نامه‌ای (یا سرگذشتی) بازاندیشانه و فعالیت‌های ترسیم اهدافی است که برای موفقیت برنامه‌ریزی شغلی، حساس و سرنوشت‌ساز تشخیص داده شده‌اند (براون و همکاران، ۲۰۰۳)، ممکن است تناسب خاصی برای طراحی حرفه‌ی زندگی در دوره‌های معاصر ارائه کند (سایوکاس، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۵). با استفاده از جلسه‌ی یادآوری فرایند بینافردی، ما یک قسمت از مشاوره‌ی مسیر شغلی را بررسی کردیم که در دو جلسه انجام شد تا چشم‌انداز



مشاوره‌پذیر درباره‌ی آنچه که باعث برانگیختن تغییر و بازاندیشی در فرایند مشاوره می‌شود را تعیین کنیم. هدف، شناسایی لحظات و سازوکارهای سرنوشت‌ساز در فرایند مشاوره‌ی مسیر شغلی بود که پیامدهای مهمی برای مشاوره‌پذیر به دنبال دارد.

نتایج کنونی بر اهمیت دایر کردن یک ائتلاف کاری کارآمد با مشاوره‌پذیر در آغاز مشاوره‌ی شغلی دلالت دارد. این امر با محوری بودن ائتلاف کاری در میان حوزه‌های مشاوره و روان‌درمانی سازگار است (هوروات و گرینبرگ، ۱۹۹۴). بنابراین، این موضوع از اهمیت کم‌تری برخوردار نیست و به‌واقع بر مبنای نتایج کنونی، حیاتی به نظر می‌رسد که رابطه‌ی دوستانه و یک ائتلاف کاری در آغاز مشاوره‌ی مسیر شغلی ایجاد کنیم. در تحلیل مطالعه‌ی کنونی، این امر برای آن‌که مشاوره‌پذیر در بازاندیشی درباره‌ی داستان خود و درگیر شدن با مشاور در فرایند مشاوره احساس راحتی کند، بسیار سودمند واقع شد.

آشکار است که در میان نتایج کنونی، خاطرات قدیمی دوره‌ی کودکی مهم‌ترین موضوع برای برانگیختن بازاندیشی و تغییر مشاوره‌پذیر دیده شد. مشاوره‌پذیر چندین بار درباره‌ی این موضوع اظهار نظر کرد که چگونه خاطرات قدیمی به او کمک کرد تا چشم‌انداز و دید وسیع‌تری به‌دست آورد و هم به مساله‌ی شغلی کنونی و هم داستان حرفه‌ی زندگی در حال جریان‌ش، انسجام بیفزاید. این امر منعکس‌کننده‌ی اهمیت محوری‌ای است که خاطرات قدیمی در مشاوره‌ی مسیر شغلی ایفا می‌کنند. دلیل این امر آن است که تصور می‌شود خاطرات قدیمی، دقیق‌ترین و شفاف‌ترین شواهد از چشم‌انداز مشاوره‌پذیر درباره‌ی مساله‌ی کنونی فراهم می‌آورند (ساویکاس، ۲۰۱۱، ۲۰۱۵). از میان بی‌شمار رویداد محتمل که ممکن است به یاد آورده شوند، مشاوره-پذیر معمولاً مواردی را برمی‌گزیند که بیش‌ترین تناسب و ارتباط را با وضعیت کنونی دارند (موساک و دی پیترو، ۲۰۰۶). این خاطرات قدیمی راهی برای درک خودادراکی‌ها و الگوهای تعامل با جهان فراهم می‌کنند و آن‌ها را به وضعیت‌های کنونی ربط می‌دهند. در حالی که دیگر پرسش‌های مصاحبه‌ی مسیر شغلی بینش‌هایی درباره‌ی جنبه‌های خاصی از داستان مشاوره‌پذیر ارائه می‌کنند (مانند پرسیدن درباره‌ی الگوها یا مجلات و برنامه‌های تلویزیونی مورد دلخواه)، نتایج کنونی دلالت بر آن دارد که خاطرات قدیمی درک غالب‌تری درباره‌ی مساله‌ی کنونی پیش‌رو فراهم می‌کنند. بنابراین، بازگویی این داستان‌ها برای مشاوره-پذیر و ربط دادن آن‌ها به مساله‌ی شغلی کنونی برای مشاوره‌ی مسیر شغلی کارآمد، مهم و حیاتی هستند از این نظر که مشاوره‌پذیر چشم‌انداز تازه‌ای درباره‌ی مسائل شغلی‌اش و پیش‌روی به سوی تغییر و مسیرهای تازه با قصدمندی بیش‌تر به‌دست می‌آورد.

پرسشگری درباره‌ی الگو نیز برای مشاوره‌پذیر در مطالعه‌ی کنونی برای برانگیختن بازاندیشی هویت نیز مهم و حیاتی بود. با وجود این، در مطالعه‌ی کنونی، مشاوره‌پذیر در جریان جلسه‌ی یادآوری فرایند بینافردی بسیار بیش‌تر درباره‌ی خاطرات قدیمی بازاندیشی کرد تا الگوها به عنوان مولفه‌ای کلیدی از فرایند مشاوره. این پیامد تاحدودی متفاوت است از مطالعه‌ی دیگری درباره‌ی مشاوره‌ی مسیر شغلی که در آن بیش‌تر شرکت‌کنندگان مشاوره‌پذیر در مطالعه گزارش کردند که اندیشیدن و تأمل درباره‌ی الگوها برای آنان بیش‌تر معنی‌دار بود و پس از آن، واکاوی خاطرات قدیمی (ریفوس، دل کورسو و همکاران، ۲۰۱۱). با توجه به این یافته، به نظر مهم می‌رسد که تعیین کنیم که آیا الگوها و خاطرات قدیمی همچنین بیش‌ترین تأثیر را از نظر پیشامدهای مطلوب تأثیرگذار بر مشاوره‌پذیران دارند یا خیر. پاسخ‌ها به پرسش الگو، داستان‌هایی را از جانب مشاوره‌پذیر درباره‌ی خویشتنی که ساخته بود و آرزو داشت که به آن برسد، برانگیخت. نتایج ما دلالت بر آن دارد که پرسیدن پرسش‌های بعدی و دادن زمان و فضا به مشاوره‌پذیران برای این‌که درباره‌ی قهرمانان دوران کودکی خود بیندیشند، برای موفقیت حیاتی است. نتایج کنونی همچنین بر اهمیت این موضوع تأکید می‌کنند که مشاوره‌پذیر از چه نظر الگوهای خود را ستایش می‌کردند، و با این نظریه سازگار است که مشاوره‌پذیران با توصیف کردن الگوهای خود، خودشان را توصیف می‌کنند (ساویکاس، ۲۰۱۱).



همان‌گونه که در رویه‌های مشاوره‌ی مسیر شغلی توصیف شد (ساویکاس، ۲۰۱۵)، پرسیدن پرسش‌های بعدی برای برانگیختن داستانی کامل‌تر و قوی‌تر مهم است. مشاوره‌پذیر حاضر در مطالعه‌ی کنونی این نگرش را منعکس کرد. به‌ویژه، او متذکر شد که وقتی از او یک سوال کلی پرسیده شد که بخشی از مصاحبه‌ی مسیر شغلی نبود و فراتر از چیزی بود که بنا داشت صحبت کند، این امر به او این امکان را داد تا درباره‌ی سال‌های اواخر نوجوانی و اوایل جوانی تا به امروز اظهار نظر کند. در این راستا، او احساس کرد که قادر است بافت و جزئیات بیشتری برای داستان خود فراتر از تمرکز اصلی پرسش‌های مصاحبه‌ی مسیر شغلی پیرامون اوایل کودکی فراهم کند. مشاوره‌پذیر اظهار داشت که اگر او این کار را نمی‌کرد، باور داشت که داستانش ناکامل می‌بود.

توانایی مشاور برای ایفا کردن نقش مخاطب در زمانی که مشاوره‌پذیر درباره‌ی داستان زندگی خود و پاسخ‌هایش به پرسش‌های مصاحبه‌ی مسیر شغلی بازاندیشی می‌کرد، مورد تأکید قرار گرفت. به‌ویژه، گوش دادن مشاور به داستان مشاوره‌پذیر و دنبال کردن آن با پرسش‌های روشن‌کننده به مشاوره‌پذیر و مشاور این امکان را داد تا به‌طور مشترک داستانی را بیافرینند که ذاتاً متعلق به مشاوره‌پذیر بود. همان‌گونه که در بالا در بخش نتایج ذکر شد، در طول فرایند یادآوری فرایند بینافردی، مشاوره-پذیر پاسخ داد که او گاهی چیزی نمانده بود که گریه‌اش بگیرد چون آنچه که مشاور به او منعکس می‌کرد، بسیار معنی‌دار و قابل درک بود. این نتیجه با گفتمان طراحی زندگی و رویکردهای روایتی به مشاوره، سازگار است (هارتوگ، ۲۰۱۳؛ ماری، ۲۰۰۷؛ مک ماهون، ۲۰۱۷؛ ساویکاس، ۲۰۱۱، ۲۰۱۵؛ ساویکاس و همکاران، ۲۰۰۹). زمانی که نویسنده‌ی خودزیست‌نامه‌ای شروع می‌کند به تعریف کردن روایت اصلاح‌شده به یک مخاطب شیفته و درگیر، آنان فرایند پذیرش یک خویشتنی را آغاز می‌کنند که نسبت به گذشته قصدمندتر و پرشورتر است. فرایند یادآوری فرایند بینافردی به پژوهشگران کمک کرد تا به‌ویژه درک کنند که این فرایند در طول جلسه برای مشاوره‌پذیر به چه نحوی است.

نتایج یادآوری فرایند بینافردی دلالت بر آن داشت که داستان روشن‌شده باعث برانگیختن اقدام در اوج جلسات مشاوره‌ی مسیر شغلی شد. این موضوع در بازاندیشی خود مشاوره‌پذیر درباره‌ی این‌که چگونه برنامه‌ها و نقشه‌های گذشته از طریق اندیشیدن و صحبت کردن درباره‌ی آن «قدرت به‌دست آورده‌اند»، مورد تأکید قرار گرفت. افزون بر این، زمانی که مشاوره‌پذیر و مشاور بحث کردند که آیا آنان به اهدافی که مشاوره‌پذیر با خود به مشاوره آورده بود، پرداخته‌اند و رسیدگی کرده‌اند، مشاوره-پذیر به این امر اذعان کرد. مشاوره‌پذیر اظهار داشت که زمانی که روایت داستانش کم‌کم داشت یکپارچه می‌شد، یک انسجام را احساس کرد که اقدام را برمی‌انگیزد. بازاندیشی‌های مشاوره‌پذیر که بر اهمیت یک مخاطب تأکید می‌کند، دلالت بر آن داشت که او آماده‌ی اتخاذ تصمیم در حرفه‌ی زندگی‌اش است، و این امر منعکس‌کننده‌ی پیشینه‌ی پژوهشی است که دلالت بر آن دارد که این اقدام به نوبه‌ی خود باعث خویشتن‌سازی و شکل دادن به هویت می‌شود (ساویکاس، ۲۰۱۲).

یقیناً شکل طراحی تحلیل این مطالعه‌ی موردی، تعمیم‌پذیری پیامدهای مطالعه‌ی کنونی را محدود می‌کند. افزون بر این، این‌که پژوهشگران هم جلسه‌ی یادآوری فرایند بینافردی را انجام دادند و هم ترانویسی را تحلیل کردند ممکن است باعث سوگیری در نتایج کنونی شده باشد، هم به‌واسطه‌ی دیدگاه‌شان و هم به‌واسطه‌ی این امر که ممکن است ناخواسته جریان جلسه‌ی یادآوری فرایند بینافردی و تحلیل آن را هدایت کرده باشند و شکل داده باشند. درگیر کردن تسهیل‌کننده‌های آموزش‌دیده‌ای که در کار تحلیل پژوهش درگیر نشوند و تنها جلسه‌ی یادآوری فرایند بینافردی را انجام دهند ممکن است تأثیر هر گونه سوگیری بالقوه‌ی اینچنینی را کم‌رنگ و تضعیف کند. مطالعات آینده ممکن است تحلیل‌هایی پیرامون تحلیل‌های چندگانه از جلسات مشاوره‌ی مسیر شغلی با استفاده از یادآوری فرایند بینافردی لحاظ کنند، که اقدام مناسبی خواهد بود.



به طور کلی، مطالعه‌ی کنونی پاسخ آغازینی به یک نیاز مهم برای تداوم پژوهش پیرامون مولفه‌های حیاتی روش‌های مشاوره‌ی طراحی زندگی به طور اعم و مشاوره‌ی مسیر شغلی به طور اخص فراهم می‌آورد. تحلیل موردی کنونی مؤید کارامدی مشاوره‌ی مسیر شغلی برای ترویج بازاریابی همسو با چند گزارش مطالعه‌ی موردی است (برای نمونه، ماری، ۲۰۱۵؛ ساویکاس، ۲۰۰۵؛ تاویر و بریدیک، ۲۰۱۱؛ تاویر و همکاران، ۲۰۱۱). این مطالعه همچنین دارای پیامدهایی برای پژوهش‌های تجربی است که دلالت بر سودمندی این رویکرد برای ترویج بازاریابی درباره‌ی حرفه‌ی روایت مشاوره‌پذیر، شناسایی موضوعات زندگی، و تصمیم‌گیری قصدمند درباره‌ی حرفه دارد (برای نمونه، ریغوس، کوسبو و دل کورسو، ۲۰۱۱؛ ریغوس، دل کورسو و همکاران، ۲۰۱۱). در مجموع، تحلیل کنونی و آثار پیشین بر سودمندی مداخله‌های روایتی در کمک کردن به افراد برای آفریدن آینده‌های شغلی معنی‌دار تأکید می‌کنند (بوجلود، ۲۰۰۴). بر مبنای تحلیل کنونی، و نیز گزارش‌ها و پژوهش‌های مطالعات موردی که تاکنون انجام شده‌اند، مطالعات نظام‌مند بیش‌تر می‌تواند دانش و آگاهی درباره‌ی مولفه‌های کلیدی مشاوره‌ی مسیر شغلی را که دستاوردها برای مشاوره‌پذیر را ارتقا می‌بخشند، افزایش دهد. چنین پژوهش‌هایی می‌بایستی همچنان بر این موضوع متمرکز شوند که چگونه ساخت مسیر شغلی یکتایی و فردیت انسانی را ترویج می‌دهند و شکل می‌بخشند (تیلور، ۱۹۷۸). در این راستا، چنین پژوهش‌های می‌توانند پیشینه‌ی پژوهشی گسترده‌ی کنونی را ارتقا بخشند و این امر به درک تفاوت‌های فردی از نظر انتخاب حرفه و تصمیم‌گیری کمک خواهند کرد. همچنین می‌توانند بیش از پیش جنبه‌های کلیدی مشاوره‌ی مسیر شغلی را که برای ترویج بازاریابی و رشد و پیشرفت در طراحی زندگی سودمند هستند، شناسایی کنند.

منابع

- استون دی، براون و رابرت، ویلیام لنت ۱۳۹۶، ترجمه مجتبی، تمدنی و همکاران. مشاوره و تحول شغلی (نظریه‌ها و کاربردها) انتشارات دانژه
- اکبری، ابوالقاسم ۱۳۹۸، مشاوره شغلی و حرفه‌ای، چاپ اول، انتشارات رشد و توسعه.
- سمیعی، فاطمه، و همکاران ۱۳۹۱، ایران نظریه‌های مشاوره‌ی مسیر شغلی (مسیر تکامل انتخاب شغل)، انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان.
- بکتاش، ماری، ثنایی ذاکر، باقر ۱۳۸۷، مجموعه مقالات هفتمین سمینار انجمن مشاوره ایران (وضعیت مشاوره در ایران: دیروز، امروز، فردا) انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- مسلش، کریستینیا، پی لیتز، میش ۱۳۸۷، آرامش در کار (کاربرد نظریه فرسودگی شغلی)، ترجمه زهرا یوسفی و محمدرضا عابدی، انتشارات گپ.
- شفیع آبادی، عبدالله ۱۳۹۹، راهنمایی و مشاوره شغلی و نظریه‌های انتخاب شغل، انتشارات رشد.
- ساویکاس، مارک ۱۳۹۵، مشاوره شغلی، ترجمه آرزو ضاربی، حمید درودی، انتشارات ویرایش، روان، ارسباران.
- آمونسون، نورمن و همکاران ۱۴۰۰، مشاوره شغلی فرایندها و فنون، ترجمه مهرداد فیروز بخت، انتشارات ویرایش.
- ورنون جی، زونکر ۱۳۸۸، مشاوره شغلی، ترجمه علی محمد نظری، فرشاد محسن زاده، علیرضا بوستانی پور، انتشارات سازمان سمت



Brown, S. D., et al. (2003). Critical ingredients of career choice interventions: More analyses and new hypotheses. *Journal of Vocational Behavior*, 62, 411-428. Bujold, C. (2004). Constructing career through narrative. *Journal of Vocational Behavior*, 64, 470-484. Hartung, P. J. (2013). Career as story: Making the narrative turn. In W. B., M. L. & P.J. (Eds.), *Handbook of vocational psychology* (pp. 33-52) (4th ed.). New York:

Routledge. Hartung, P. J., Savickas, M. L., & Walsh, W. B. (2015). Advancing the science and practice of career intervention. In P.J., M.L., & W. B. (Eds.), *The APA handbook of career*

intervention: Volume 1: Foundations (pp. xix-xxx). Washington, DC: APA Books. Helffenstein, D., & Wechsler, R. (1982). The use of interpersonal process recall (IPR) in the remediation of interpersonal and communication skill deficits in the newly

brain injured. *Clinical Neuropsychology*, 41, 39-143. Holland, J. L. (1997). *Making vocational choices* (3rd ed.). Odessa, FL: Psychological Assessment Resources. Horvath, A O., & Greenberg, L. S. (1994). *The working alliance: Theory, research, and practice*. New York: Wiley. Kagan, N. (1980). Influencing human interaction - Eighteen years with IPR. In A. K. (Ed.), *Psychotherapy supervision: Theory, research, and practice* (pp. 262-283). New

York: Wiley. Kvale, S. (1996). *Interviews-An introduction to qualitative research interviewing* Thousand Oaks, CA: Sage. Larsen, D., Flesaker, K., & Stege, R. (2008). Qualitative interviewing using interpersonal process recall: Investigating internal experiences during professional-client con

versations. *International Journal of Qualitative Methods*. 7(1). 18-37. Levitt, H. M., & Piazza-Bonin, E. (2011). Therapists' and clients' significant experiences underlying psychotherapy discourse. *Psychotherapy Research*, 21(1), 70-85.

<http://dx.doi.org/10.1080/10503307.2010.518634>. Maree, J. G. (Ed.). (2007). *Shaping the story: A guide to facilitating narrative counselling*. Pretoria, South Africa: Van Schaik Publishers. Maree, J. G. (2015). Career construction counseling: A thematic analysis of outcomes for four clients. *Journal of Vocational Behavior*, 86, 1-9.

P.J. Hartung, L Vess / *Journal of Vocational Behavior* 97 (2016) 31-39

McMahon, M. (Ed.). (2017). *Career Counseling: Constructivist approaches* (2nd ed.). New York: Routledge. Mosak, H. H., & Di Pietro, R (2006). *Early recollections: Interpretive method and applications*. New York: Routledge. Parsons. F. (1909). *Choosing a vocation*. Boston: Houghton Mifflin. Reh fuss, M. C., Cosio, S., & del Corso, J. (2011a). Counselors' perspectives on using the career style interview with clients. *The Career Development Quarterly*, 59,

208-218. <http://dx.doi.org/10.1002/j.2161-0045.2011.tb00064.x>. Reh fuss, M. C., del Corso, J., Glavin, K., & Wykes, S. (2011). Impact of the career style interview on individuals with career concerns. *Journal of Career Assessment*, 19,

405-419. Santos, A., Goncalves, M., Matos, M., & Salvatore, S. (2009). Innovative moments and change pathways: A successful case of narrative therapy. *Psychology and*

Psychotherapy: Theory, Research and Practice, 82, 449-466. Savickas, M. L. (2002). In D. Brown (Ed.), *Career construction: A developmental theory of vocational behavior* (4th edition). Career choice and development. (pp. 149-205).

San Francisco, CA: Jossey-Bass. Savickas, M. L (2005). The theory and practice of career construction. In S. D., & R. W. (Eds.), *Career development and counseling: Putting theory and research to work*



(pp. 42-70). Hokoben, NJ: John Wiley & Sons. Savickas, M. L. (2011). Career counseling. Washington, DC: American Psychological Association. Savickas, M. L. (2012). Life design: A paradigm for career intervention in the 21st century. *Journal of Counseling and Development*, 90, 13-19. Savickas, M. L. (2013). In S. Brown, & R. Lent (Eds.), *The theory and practice of career construction Career development and counseling: Putting theory and research to work*

(2nd ed. pp. 147-183). New York: John Wiley. Savickas, M. L. (2015). *Life-design counseling manual* Rootstown, OH: WWW.vocopher.com Savickas, M. L., Nota, L., Rossier, J., Dauwalder, J., Duarte, M. E., Guichard, J., Soresi, S., Van Esbroeck, R., & van Vianen, A. E.M. (2009). Life designing: A paradigm for

career construction in the 21st century. *Journal of Vocational Behavior*, 75, 239-250. <http://dx.doi.org/10.1016/j.jvb.2009.04.004>. Super, D. E. (1990). A life-span, life-space approach to career development. In D., & L (Eds.), *Career choice and development: Applying contemporary theories to practice*

(pp. 197-261) (2nd ed.). San Francisco, CA: Jossey-Bass. Taber, B. J., & Briddick, W. C. (2011). Adlerian based career counseling in the age of protean careers. *Journal of individual Psychology*, 67, 107-121. Taber, B., Hartung, P. J., Briddick, H., Briddick, W. C., & Rehfuss, M. C. (2011). Career style interview: A contextualized approach to career counseling. *Career*

Development Quarterly, 59, 274-287. Toukmanian, S. G., & Rennie, D. L (1992). *Psychotherapy process research: Paradigmatic and narrative approaches*. Newbury Park, CA: Sage. Tyler, L. E. (1978). *Individuality: Human possibilities and personal choice in the psychological development of men and women*. San Francisco, CA: Jossey-Bass. Vromans, L P., & Schweitzer, R. D. (2011). Narrative therapy for adults with major depressive disorder: Improved symptom and interpersonal outcomes. *Psychotherapy*

Research, 21(1), 415. Watson, K. C., & Rennie, D. L. (1994). Qualitative analysis of clients' subjective experience of significant moments during the exploration of problematic reactions.

Journal of Counseling Psychology, 41, 500-509. Weber, M., Davis, K., & McPhie, L. (2006). Narrative therapy, eating disorders and groups: Enhancing outcomes in rural NSW. *Australian Social Work*, 59(4), 391-405. White, M., & Epston, D. (1990). *Narrative means to therapeutic ends*. New York: Norton.



Abstract

One of the important research needs is to identify and describe the factors that motivate rethinking and change in professional life design interventions. Career counseling, as a core life design intervention, uses narrative methods in an interpersonal process to help individuals design a working life through reflection action. The present study examines what motivates rethinking and career change counseling using interpersonal process recall. This case-analysis method, involving a 29-year-old Dishmooki weaver woman, examined the experiences of a counselor of processes that evoked change and rethinking the current career transition.

. Recalling the post-counseling interpersonal process about this counseling During the career counseling session that was videotaped, he pointed out five main issues: a) patterns motivate rethinking identity, b) old memories cohesive C) the following questions add depth to the story, d) the consultant as the addressee provides transparency and credibility, and e) career interview questions, perspectives and the need for action Determine. The results of this study confirm the findings of previous research on the usefulness of career counseling to stimulate rethinking action in life design.

Keywords: Career Counseling, Career Interview, Interpersonal Process Reminder, Narrative Job Counseling, Counseling Process and Outcome